

متن زیر سخنرانی ندا روشن از تشکل ۸مارس در شهر امستردام و به تاریخ ۱۶ ماه مه میباشد. این سخنرانی در برنامه ای که به مناسبت روز جهانی کارگر با همکاری سازمان زنان شورای چپ و تشکل ۸مارس برگزار شد، ایراد گردید.

دوستان و رفقا روز جهانی کارگر را به شما و تمامی کارگران جهان تبریک عرض می‌کنم به خصوص به زنان کارگر و زحمتکش، که قهرمانانه با مبارزه و مقاومت با هر شکلی از ستم و استثمار را به مصاف طلبیده اند.

درود بر زنانی که در هر گوشه ای از جهان با ظلمی که بخاطر زن بودنشان در جامعه و خانواده به آنها اعمال می‌شود مبارزه می‌کنند، و همچنین به مردانی که آگاهانه و صادقانه از مبارزه زنان برای آزاد شدن از ستم حمایت می‌کنند.

از آنجا که به مناسبت روز جهانی کارگر دور هم جمع شده ایم لذا سعی داریم به دو موضوع مهم در زمینه کارگری بپردازیم که زنان زحمتکش روستایی و زنان کارگر است، قبل از هر چیز از زنان روستائی شروع می‌کنم که تقریباً نه صدائی از آنان می‌شنویم نه تصویری و نه نامی از آنان در جایی آورده می‌شود، گوئی همه چیز عامدانه دست به دست هم داده تا آنان در حصار روستاها و در اعماق ظلمت و خاموشی و در شرایط نیمه بردگی قرار گیرند. حتی در نشریات زنان، غالباً زنان روستائی غایبند نه مصاحبه ای نه حکایتی، و حتی بندرت حرفی از آنان در جایی منعکس می‌شود.

مناسبات تولیدی در روستا بر پایه اینکه چه کسی مالک ابزار عمده تولید است، تعیین می‌شود، و سهم او از ثروت تولید شده نیز معین می‌گردد. و بر همین مبنا، نوع رابطه و جایگاهش در تقسیم کار معین می‌شود. در روستا اصلی ترین ابزار تولید، زمین می‌باشد. آنچه که موقعیت زنان در روستا را تعیین می‌کند محرومیت آنان از مالکیت بر زمین است.

این محرومیت توسط قانون، عرف و شرع و فرهنگ و مذهب تثبیت شده است. در اینجا بی مورد نیست که به این واقعیت در سطح جهانی نیز اشاره کنم که علیرغم آنکه ۸۰ درصد کل تولیدات غذایی در کشورهای تحت سلطه توسط زنان تولید می‌شود ولی سهم آنان از مالکیت بر زمین کمتر از یک درصد می‌باشد.

وقتی می‌گویم زنان روستائی از مالکیت بر زمین محرومند، معنایش این نیست که مردان خانواده شان مالک زمین اند. چرا که اکثریت خانوارهای روستائی کم زمین یا کاملاً بی زمین می‌باشند. مسئله این است که محرومیت زنان از مالکیت بر زمین، به یک محرومیت کلی تر گره خورده است. تقریباً ۳۰ هزار واحد بهره برداری بزرگ در ایران همانقدر زمین در اختیار دارند، که نزدیک به دو میلیون و چهار صد هزار خانوار در اختیار دارند. این به این معناست که چرخ زمینهای بزرگ بدون استثمار دهقانان کم زمین و بی زمین و کارگران کشاورزی نمی‌چرخد.

مزد یا سهمی که به آنان پرداخت می‌شود کفاف معاش آنها را نمی‌دهد و اکثریت آنان مجبورند که بخشی از هزینه اولیه زندگی خود را از طریق کار خود و با دیگر اعضای خانواده بر قطعات زمین کوچک خودشان با کارهای جنبی دیگر مانند نگهداری از دام و قالی بافی تامین کنند. این نابرابری بزرگ و ایسته به این شکل از استثمار است،

این نابرابری بزرگ در عرصه مالکیت بر زمین است که کار خانوادگی و بیگاری را موجب می‌شود. در واقع کار زن بیگاری است. چه آنموقع که مشترکاً با مرد خانواده روی زمینهای متعلق به مالکان بزرگ کار می‌کند و چه زمانیکه مستقیماً بر روی قطعه زمین کوچک خود، به کار می‌پردازد. حتی آنجائیکه به کار مزدی می‌پردازد و دستمزد می‌گیرد، این درآمدهای پولی که بطرق مختلف نصیب زن می‌شود، به خانواده تعلق گرفته و مستقیماً تحت اختیار و کنترل پدر یا شوهر قرار می‌گیرد.

اگر چه روابط میان زن و مرد در روستا مهر مناسبات فئودالی را بر خود دارد اما طی چند دهه اخیر بویژه پس از اصلاحات ارضی بواسطه رشد سرمایه داری این روابط تغییرات مهمی کرده است. برخی

جوانب فئودالی این روابط زیرضرب رفته، اما در مجموع نابرابری میان زن و مرد افزایش یافته و برتناقضات زندگی زنان روستائی افزوده شده است. تقسیم کار برپایه جنسیت تقویت شده است. در خانوارهای دهقانی، مردان به سمت کشت محصولات تجاری روی آوردند و زنان به سمت کشاورزی معیشتی و تولید محصولات برای نیازهای خانواده. رشد تکنیک و مکانیزه شدن کشاورزی، شکاف میان مهارتهای زن و مرد و استفاده از فنون را عمیقاً دامن زده است. در بسیاری مواقع زندگی زنان در عمل سخت تر شد. هر چه کار کشاورزی تخصصی تر و مکانیزه تر شد، بیشتر مردانه شد. اگر تا به حال برای تثبیت محرومیت زنان از حق مالکیت بر زمین، آنان از انجام برخی کارها مانند شخم زدن یا آبیاری منع شده اند، امروز منع یادگیری برخی تکنیکهای جدید نیز به آن اضافه شده است. البته با توسعه سرمایه داری، قشری از زنان بعنوان کارگران کشاورزی شکل گرفتند اما همزمان با مکانیزه شدن برخی رشته های کشاورزی موجب کنار گذاشتن بخشی بیشتری از زنان از این عرصه ها شده است. و تعداد کارگر زن کشاورز کاهش پیدا کرد.

رشد سرمایه داری نه تنها موجب رهائی زنان روستائی از مناسبات فئودالی نشد بلکه با آن در آمیخت، ناهنجاری های بیشتری بر زندگی آنان تحمیل نمود. زندگی آنان به ازای درجه ناچیزی از فردیت و استقلال اقتصادی با عدم امنیت اقتصادی مدام و تشدید ستم جنسی رقم خورد. اما موقعیت زنان شهری، چگونه است؟ توسعه سرمایه داری چه تأثیری بر زندگی آنان گذاشته است؟ ابتدا، سراغ تحتانی ترین و وسیع ترین قشر زنان شهری برویم که اساساً درگیر اقتصاد غیر رسمی اند. اقتصادی که بدون نیروی کار زنان فقیر شهری و مهاجرین روستائی نمی چرخد.

بخشی از این اقتصاد از نیروی کار زنان مهاجر روستائی بطور فصلی استفاده می شود. عموماً این زنان به همراه خانواده شان کار می کنند. کوره پزخانه ها نمونه برجسته ای هستند که کار در آن بشکل خانوادگی سازماندهی می شود و دستمزد به کل خانواده یعنی به مرد خانه تعلق می گیرد. بخش زیادی از این زنان، برادر خود، اختیاری ندارند. این زنان با کار شاق و طاقت فرسا همراه با کار خانگی تحت شرایط سخت و با حداقل امکانات فرسوده می شوند. کار بی مزد در واقع بیگاری زنان و کودکان است که سود آوری این بخشها را تضمین می کند.

به غیر از کارهای خدماتی گوناگونی که زنان فقیر شهری انجام می دهند، بخش مهمی از آنان درگیر تولید خانگی اند. امروزه بیش از صد نوع تولید خانگی وجود دارد که زنان بعنوان کارگران خانگی آنها را انجام می دهند.

این زنان که ناتوان از یافتن کار می باشند، و یا نمی توانند بخاطر نگهداری از فرزندان خانه را ترک گویند، بدلیل فقر و نیاز شدید ناچارند به هر مزدی تن دهند.

آنان سفارشات را از کارگاهها توسط واسطه یا مستقیم می گیرند و در خانه انجام می دهند. دستمزد این زنان کمتر از یک سوم الی یک چهارم دستمزد کارگری است که همان کار را در کارگاه انجام می دهد. بی حضوری کارفرما دو نوع بردگی با شدت فوق العاده در هم می آمیزد: بردگی خانگی و بردگی مزدی، در واقع کار بیگاری، او را نه جامعه برسمیت می شناسد نه همسرش که می گوید: زنم برای سرگرمی در خانه خیاطی و گلدوزی می کند.

حال نگاهی به وضعیت ان زنان کارگری بیندازیم که درگیر مناسبات پیشرفته تری هستند، این زنان درصد بسیار کمی از شاغلین رسمی را تشکیل می دهند. در بررسی وضعیت این زنان بوضوح می توان دید که چگونه جنسیت شان ابزاری در دست سرمایه داران برای استثمار مضاعف و مطیع نگاهداشتن آنهاست.

زنان کارگر غالباً مهارت و تخصص کاری خاصی ندارند. در مقابل هر گونه اعتراضی بر راحتی از کار اخراج می شوند. و در مقابل کار برابر، دستمزدی کمتر از مردان دریافت می کنند. بخش عمده زنان شاغل رسمی را زنان اقشار میانی جامعه تشکیل می دهند.

زنان تحصیل کرده ای که عموماً در بخشهای اداری، آموزشی و خدمات بهداشتی و غیره... بکار مشغولند. آنان نیز مانند همگی زنان باید به وظایف خانگی بپردازند. اگر چه اینان به میزان زیادی از استقلال اقتصادی برخوردارند. اما بردگی خانگی جزء لاینفکی از نقش اجتماعی شان می باشد. کماکان مناسبات زناشویی و خانوادگی این اقشار نیز سنتی باقی مانده است. وضعیت زنان شهری نشان می دهد که نیروی کار اکثریت آنان در قید و بندهای مختلف قرار دارد. زنان در انقیاد خانواده پدسالار هستند، موجودیتشان با خانواده رقم خورده و شرایط فروش نیروی کارشان یا وضعیت اشتغالشان به انقیاد آنان، به خانواده مشروط می شود.

سر چشمه این روابط تداوم مناسبات حاکم در روستاست که از عمیقترین بنیان تا تکامل یافته ترین افکار و عقاید حاکم بر جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد. نه تنها بخش مهمی از زنان شهری با استفاده از این مناسبات مورد بهره کشی قرار می گیرند، بلکه بخشهای مدرنی که شکل گرفتند نیز از این مناسبات در روبنا برای استثمار شدید زنان استفاده می کنند.

البته تحولاتی که طی چند دهه اخیر صورت گرفت موجب تغییرات مهم در جایگاه و نقش زنان شهری شد. با جذب زنان به بازار کار، آداب و سنتی که زن را محدود به خانه و خانواده می کرد زیر ضرب قرار گرفت. مناسبات اجتماعی میان زن و مرد تکان خورد. و در رفتار و انتظارات زنان نیز تغییرات مهمی صورت گرفت. اما توسعه سرمایه داری در ایران نه تنها زنان را از ستمهای سنتی رها نکرد بلکه این ستم ها را با اشکال جدید تر در هم آمیخت و بدین ترتیب ستم بر زنان را تشدید کرد. این نظریه که برخی ها می گویند که زنان و مردان کارگر هر دو یک نوع ستم می بینند و ما نباید کارگر زن و مرد را از هم تفکیک کنیم زیرا ضربه به انقلاب است، باید گفت که اصلاً اینطور نیست قبل از هر چیز باید گفت که به زن کارگر ستم بیشتری تحمیل می شود تا مرد کارگر، درست است که هر دو کارگر هستند اما بخاطر همان سیستم مردسالاری نگاه مرد کارگر به زن کارگر طور دیگری است. (نگرش به زن کارگر تا مرد کارگر متفاوت است) حتی در تشکلات کارگری، مردان کارگر آلوده به مردسالاری هستند و زنان را در خودشان راه نمی دهند.

حتی بعضی کارگران روشنفکر هم ستم جنسی به زنان کارگر اعمال می کنند. نباید بر سر این تضاد که به زن کارگر ستم جنسی اعمال می شود و ستم بیشتری نسبت به مرد کارگر اعمال می شود را سرپوش گذاشت به این دلیل که ضربه به انقلاب است. برعکس این کمک به انقلاب بوده و آنگاه در انقلاب خواهیم دانست که کجا قرار گرفته ایم و بعد از آن چه می خواهیم.

ما طبقه کارگر مرد را فراموش می کنیم که بتواند با تشکلات کارگری خود هرچه بیشتر با تشکلات زنان متحد شوند. اگر این تشکلات کارگری نتوانند مبارزه جنسی را کنار مبارزه طبقاتی شان پیش ببرند نمی تواند برای پیشبرد اهداف انقلاب نوین نقشی را بازی کنند.

با توجه به پروسه تعمیق روند جهانی شدن سرمایه، کار زنان به یک محور مهم از این پروسه تبدیل شده است اما همین روند شرکت فعالانه زنان در عرصه های مختلف از جمله نقش زنان در بازار کار و تولید را، در اقصی نقاط جهان نامرئی می کند.

امروز هیچکس شک ندارد که زنان یک نیروی اجتماعی عظیمند، و سرمایه داری از همین رو می خواهد از این نیروی عظیم اجتماعی بهره بیشتری ببرد.

در شرایط جهانی سازی سرمایه، سرمایه داران امکان بیشتری به دست آورده اند که در کشورهایی که در آن نیروی کار بسیار ارزان است، استفاده بیشتری ببرند. این پدیده جدید در روند خود از نیروی کار زنان مطیع و بردبار در این مناطق حداکثر استفاده را می برد.

بخشی از این واقعیت دردناک را در مکزیک می توان شاهدش بود. این روند باعث افزایش سهم زنان در بازار مکزیک را به تصویر می کشد. این روند از یک طرف باعث تحمیل شرایط سخت شغلی به

زنان شده در حالی که موجب کاهش دیگر فعالیتهای زنان بویژه در رابطه با وظایف همسری و مادرانه در خانه نگردیده است.

موقعیت زنان در جهان غرب نه تنها بهتر نشده که بدتر هم شده و در غرب فقر زنانه گسترش پیدا کرده است. دستمزد نسبی زنان کاهش یافته. بسیاری از زنان شامل قرار داد جمعی نیستند و بسیاری از آنان در شمار کارهای کارگری نبوده و یا کار سیاه انجام می دهند. فحشاء بعنوان یک کار دیده شده و سوءاستفاده جنسی از زنان بسیار شدیدتر از قبل شده است و با این وجود درجهان سوم، زنان تحت بدترین شرایط کاری قرار دارند. و حتی از حقوق اولیه کار و انسانی محرومند.

اما سوال مهم اینجاست که چرا در این دوره زنان مطرح میشوند؟ چرا امسال سال مبارزه با خشونت علیه زنان بود و زنان مورد بحث و گفتگو هستند؟

برای پاسخ به این سوال می بایستی نگرشی به رخدادهای اخیر انداخت. این بنا به دلیل روند گلوبالیزاسیون یا جهانی شدن سرمایه است که دست به دست هم داده و ستم برزنان را بیشتر نمایان ساخته است.

این ادعا که جهانی شدن سرمایه برای همه رفاه ببارمی آورد نه تنها به حقیقت نپیوسته است بلکه گروه کوچکی هر ساله ثروتمند و ثروتمندتر می شوند و در مقابل اکثریت مردم فقیرتر شده و به حاشیه رانده شده اند.

شکاف میان کشورهای به اصطلاح جهان سوم و کشورهای صنعتی روز به روز عمیق تر شده، و استثمار زمین و نیروی کار برای سود بیشتر به بالاترین حد خود رسیده است. استثمار زمین و منابع طبیعی بطوری بی رویه و آلودگی محیط زیست، زندگی تمام انسانها را به مخاطره انداخته است. از آنجایی که منافع سرمایه در گرو رفت و آمد آزاد کالاها، رفت و آمد آزاد سرمایه و در بعضی نقاط و بطور محدود رفت و آمد آزاد افراد (تولید کنندگان) و مهمتر از همه استثمار آزادانه و نامحدود نیروی کار، در جهت کسب سود

می باشد، پس بیشتر دولتها می بایستی دستور العملهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و سایر نهادهای سرمایه داری را اجرا کند، در غیر این صورت سرنگون خواهند شد.

تحقیقات در سالهای دهه ۹۰ نشان میدهد که برنامه های تعدیل اقتصادی و اقدامات

ریاضت کشی که توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی به کشورهای جهان سوم دیکته شد، تاثیرات بسیار منفی و عمیقی بر موقعیت زنان گذاشت و واقعیت این است که وقتی کارزنانه می شود و زنان به شکل میلیونی وارد بازار کار می شوند البته این خود ضرباتی به مناسبات پدرسالارانه میزند، چرا که مناسبات قدرت در خانواده و جامعه مردسالار به هم می خورد. زنان که نان آور خانواده هستند یا بخشی از درآمد معیشتی را تامین می کنند دیگر حاضر نیستند تن به این مناسبات بدهند.

همانطور که در کشورهای صنعتی در دهه ۷۰ ورود زنان به بازار کار، خشونت علیه زنان توسط مردانی که عرصه قدرت خود را از دست داده بودند افزوده شد، همین پروسه افزایش خشونت علیه زنان نیز در کشورهای در حال توسعه مشاهده می شود. پس خشونت وسیله ای برای کنترل زنان و مطیع کردن آنان است.

در واقع گلوبالیزاسیون تنها با اتکا بر مناسبات مردسالارانه و پدرسالارانه قادر است نیروی کار زنان را در ابعاد بی سابقه و ارزان استثمار کند و برای همین بر کنترل آنان افزوده و بر تحکیم مردسالاری می پردازد.

ساده انگاری است اگر تصور کنیم که سرمایه داری با زنانه کردن کار بخواهد به مردسالاری ضربه زند. پروتزیه شدن زنان، تولد یک نیروی عظیم اجتماعی است که سرنوشت قرن آتی را رقم خواهد زد.

زنان کارگر صف بسیار مهمی از جنبش علیه سرمایه داری خواهند بود. نظام سرمایه داری زنان را از طبقات گوناگون علیه خود وارد صحنه کرده است. حتی زنان اقشار میانی نیز از تهاجم و جنایت سرمایه به زندگی شان در امان نمانده اند.

بی جهت نیست که صفوف جنبش زنان هر روز گسترده تر و رنگین تر می شود و هر روز زنان از اقشار و طبقات مختلف به صفوف مبارزات علیه سرمایه داری و خشونت علیه زنان می پیوندند. موقعیت طبقه و جنبش کارگری از يك طرف و موقعیت زنان در جهان امروز از طرف دیگر به موقعیت واحد و در هم تنیده ای تبدیل شده اند.

امروز شاهد یک دور دیگر از جنایت و ویرانگری نظام سرمایه داری هستیم با متحد شدن صفوف متشکل ما ، افقی روشن مقابل ماست، تا نقطه پایان بر آن بگذاریم.

در اینجا بجاست که تاکید کنم جنبش زنان ایرانی در خارج از کشور، صدها فعال با تجربه و صاحب نظر دارد. فعالینی که تجربه انقلاب را دارند، تجربه جنبش متشکل زنان در سالهای انقلاب را دارند، تجربه مبارزه سر مسئله زن در سازمانهای سیاسی ، تجربه زندان و مقاومت، تجربه چند سال کار در جنبش زنان ایرانی و ارتباط با جنبش زنان بقیه کشورها را دارند. این نقطه قوت بزرگیست.

امروز ما در خارج از کشور می توانیم نقش مهمی در متشکل کردن جنبش زنان و در پایه گذاری اتحاد این جنبش ، داشته باشیم. بخشهای و فعالین مختلف جنبش خارج از کشور، راحتتر می توانند با هم در تماس بوده و تبادل نظر داشته باشند، از هم یاد بگیرند و بهم یاد بدهند. راحتتر می توانند متشکل بشوند، زنان آگاه و مبارزه داخل نیز بخصوص آنهایی که تجربه فعالیت سیاسی و متشکل شدن را داشته اند انتظار دارند که ما از فرصت و امکاناتی که در اختیار داریم، حداکثر استفاده را ببریم!

پس پیش بسوی وحدت تمام زنان آزادیخواه برای بدست آوردن دینای بهتر. پیش بسوی وحدت تمام کارگران، فارغ از دیدگاههای مردسالارانه.

با تشکر از شما.